

## خاطره ای از کودتای ۲۸ مرداد

### خسرو سیف

**حزب ملت ایران** در شب ۲۵ مرداد ۳۲ جشن ورزشی در محل حزب واقع

در میدان بهارستان را تدارک می دید که مورد هجوم عده ای از عناصر **حزب توده** با چوب و چماق و سنگ قرار گرفت آنان با تعدادی خودرو به محل آورده شده بودند ، البته اعضاء هواداران حزب ملت ایران در محل حضور نداشتند تا با آنها مقابله بنمایند بهر حال حزب به صورت نیمه تخریب در آمد .

ما به محض اطلاع سریع خود را به محل رساندیم ، دبیر حزب روانشاد داریوش فروهر هم جلو تر از همه در آنجا حاضر بود . حاضرین در حزب همه با یک حالت عصبی و ناراحت از وضع پیش آمده آمادگی خود را برای پاسخگویی به این گستاخی به دبیر حزب اعلام نمودند لازم به ذکر است که این خبرها بلافاصله در شهر منتشر می شد و بدین ترتیب بود که علاقه مندان در این حزب حضور یافته بودند ، البته حمله به **حزب ملت ایران** بر **بنیاد پان ایرانیسم** و نقاط دیگر و تخریب و آتش سوزی در گوشه و کنار و شعار نویسی بر روی دیوار بر ضد رژیم پهلوی بوسیله عوامل حزب توده باعث هراس و وحشت در بین مردم گردید که دقیقاً منطبق با اهداف کودتا گران بود .

حزب تصمیم گرفت علی رغم وضع پیش آمده جشن ورزشی را بر گذار کند لذا هموندان مامور آماده نمودن محل برای اجرای برنامه شدند ، ابتدا وسایل ورزشی را آماده می نمودیم این وسایل را رضا مجید ( مدیر باشگاه ببر) و سر گرد خسروانی (سپهبد آتی ارتش کودتا ) مدیر باشگاه تاج تامین نمودند و بالاخره با کوشش های بعمل آمده همه چیز برای برگزاری جشن در شب ۲۸ مرداد آماده شد در آن شب افراد زیادی در محل بودند ، سخنرانی اول کریمپور شیرازی مدیر روزنامه شورش بود وبعد از او داریوش فروهر دبیر حزب به سخنرانی پرداخت و در اشاره به حمله ای که به محل حزب صورت گرفت گفت :

**ما ضمن حمایت صد در صد از نهضت ملی فروهر و رهبر اندیشمند ان دکتر مصدق اجازه نخواهیم داد جوجه بلشویکها که سر در آستان کرملین دارند و در تمام طول مبارزات ضد استعماری ملت ایران با اخلال و همسویی با دول استعماری سر راه مبارزات ما بوده اند به اعمال ناشایست و جنایتکارانه خود ادامه دهند در این شب حضور سرگرد خسروانی در محل حزب ملت ایران تعجب برانگیز بود ؟**

سرگرد خسروانی پیشنهاد کرد در جهت تعمیر خرابیهایی که در اثر حمله به حزب وارد شده کمکهایی به حزب بشود و خود چکی را در اختیار حزب قرار دهد که دبیر حزب پس از اطلاع این پیشنهاد را رد کردند و چک ایشان مورد قبول واقع نشد دیگر آنکه خسروانی می گفت که دستور داده ایم تمامی تابلوهای باشگاه تاج را پایین بیاورند و با نام

کلوپ مصدق نصب نمایند البته بعدها گفته شد تابلوها آماده شده بود ولی کودتا فرصت نصب آنها را نداده بود .

حال باید به عمق این کودتا که رضا مجید و سرگرد خسروانی هم که از عوامل آن بودند و شب کودتا بی اطلاع از همه چیز در یکی از مهمترین پایگاههای مصدقی ها حضور داشتند کمی اندیشید که چه کودتائی بود که عوامل آن که در روزهای بعد جزء افراد فعال آن بودند در شب کودتا از آن بی خبر سعی می کردند خود را مصدقی قلمداد کنند !

پس از انجام مراسم حدودا ساعت ۱۱ شب ۲۸ مرداد بود که محل حزب را ترک نمودم .

با حضور مامورین زیادی که در شهر دیده می شد حاکی از وضع غیر عادی بود روز بعد یعنی از ساعت ۲۸ مرداد از ساعت ۱۰ صبح تظاهراتی در گوشه و کنار شهر بوسیله اوباش شروع شد که سازمان دهی و رهبری آن با برادران رشیدیان و سید مصطفی کاشانی (فرزند ایت .ا. کاشانی) و رمضان یخی و اردشیر زاهدی و سید جعفر بهبهانی و افرادی چون شمس قنات آبادی و حسن عرب مدیر روزنامه پرچم خاور میانه و طیب حاج رضایی و محمود مسگر و ملکه اعتضادی و مهدی میر اشرافی و مهدی پیراسته و زندهای محله بد نام و... و شعبان بی مخ و افسران و سربازان باز نشسته در این پروژه شرکت فعال داشتند محل های مختلف از جمله دفتر روزنامه باختر امروز و محل ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم واقع

در میدان بهارستان و دفاتر حزب ایران و نیروی سوم و ... مورد یورش کودتا گران که تماماً از اوباش های محله های جنوب شهر بودند قرار گرفت و تخریب شد

در حزب ملت ایران داریوش فروهر و چند تن از هم‌زمان حزبی حضور داشتند که به دفاع پرداختند و مجروح می شوند و داریوش فروهر را به بیمارستان نجمیه انتقال می دهند پس از مداوای اولیه به منزل دکتر مصدق رفتند سپس در جلسه ای که در فرمانداری نظامی تشکیل شده بود شرکت می نمایند این در حالی بود که که کودتا گران ادارات را بدون هیچ مقاومتی تصرف نمودند و داریوش فروهر پس از خروج از فرمانداری نظامی مخفی گردید و اداره رادیو به تصرف اوباش و اراذل کودتا گران درآمد و خبر پیروزی کودتا گران بوسیله خانم خوشنام شهر تهران ملکه اعتضادی از رادیو اعلام شد .

من در آن زمان جوانی شانزده ساله بودم و بنا به علاقه ای که داشتم به منزل دکتر مصدق در خیابان کاخ رفتم خیابان کاخ بوسیله گارد محافظ و کامیونها بصورت چپ اندر قیچی قرار گرفته بودند به حالت غیر عادی در آمده بود و هیچ ماشین یا وسیله دیگر نمی توانست از آن خیابان عبور کند سپس به خیابان شاه و نادری و اسلامبول آمد م در این موقع دکتر منشی زاده رهبر حزب سومکا از زندان آزاد و در خیابان اسلامبول بر روی بلندی قرار گرفته تا برای مردم سخنرانی نماید ، صحبت خود را با طرفداری از دکتر مصدق شروع و در همین لحظه با مشاهده عده ای که شعار بنفع کودتا میدادند صحبت خود را با یک حرکت ۱۸۰ درجه در حمایت از شاه ادامه داد ، پس از این من بطرف چهار راه

سیمتری و شاه رفتم بعلت تاثر و تالم دیگر قادر به راه رفتن نبوده و با افسردگی تمام نظاره گر وضع خیابانها بودم که ارتشی سوار بر ماشینهای ارتشی با دردست داشتن وسایلی غارت شده از منزل دکتر مصدق بر علیه ایشان شعار میدادند و در طرف دیگر در خیابان سیمتری زنهای محله بد نام بصورت زننده ای سوار بر ماشین های دولتی با شعار **جاوید شاه** در حال عبور بوده و مردم همه با بهت و حیرت نظاره گر وضع پیش آمده بودند .

من و جوانهای هم سن و سالم از اینکه چیزی را که هرگز فکر نمی کردیم آن هم شکست نهضت ملی یعنی نهضت استقلال طلبانه مردمی چه می توانستیم بکنیم با اندوه فراوان با دوچرخه به سوی منزل روان شدم در مسیر دید چند نفری یک جوان را میزدند سر او را شکسته اند طاقت نیاورده بکمکش شتافتم و با دوچرخه او را از آن مهلکه نجات دادم بعدها به من گفتند او در عکاسی فوکس در چهار راه امیر اکرم کار می کند. بعد ها او عکاس مشهوری شد .

آن شب من با افسردگی تمام و گریه گذراندم گریه از جهت اینکه قادر به مقابله مثل نیستم و کاری نمی توانم انجام دهم از سوی حزب به من اطلاع داده شد که فعلاً از منزل خارج نشوم چه عده ای اوباش به سرپرستی شعبان بی مخ به محلات مختلف تهران در تردد میباشند و جوانها را شکار مینمایند و در اختیار فرماندار نظامی قرار می دهند چند ماهی شهر تهران جولانگاه شعبان بی مخ و دوستان چاقو کش او بود که هر کاری که می خواست و میتوانست بخصوص در مورد جوانها انجام داد که قلم از نوشتن آن شرمگین خواهد

بود؟ بله همان شعبانی که نویسنده باصطلاح روشنفکر و بی اطلاع از وقایع سیاسی چند دهه گذشته خانم هما سرشار از او یک شخصیت سیاسی ساخته جای بسی تاسف و تاجر که ما در زمانی زندگی می کنیم که نویسنده و روشنفکر آن میشود خانم هما سرشار و شخصیت سیاسی ایشان می شود شخص بی پرنسبیتی چون شعبان بی مخ؟ بگذاریم پس از کوتاه مدتی فعالیت حزبی بصورت مخفی ادامه پیدا کرد و روزنامه آرمان ملت بصورت مخفی با مطالب گوناگون بر علیه کودتاگران منتشر می شد و سازمان حزب به صورت شبکه های ۴ نفری در محل های گوناگون در خیابان، در پارک یا منازل تشکیل می شد. خوب بخاطر دارم چند جلسه ای در منزل شاد روان شیخ باقر نهبانندی از علاقمندان به نهضت ملی و دکتر مصدق برگزار شد.

حزب ملت ایران و سایر احزاب و گروهها در نهضت مقاومت ملی به مبارزات خود استمرار بخشیدند تا اینکه انتخابات دوره هیجدهم شروع شد هر چند که وکیل ها مشخص و تعیین شده بودند و برای حفظ ظاهر مبادرت به رای گیری کردند حوزه های انتخاباتی از یک سو در اختیار شعبان بی مخ و دارو دسته او واز سوی دیگر دارو دسته حزب آریا برهبری سپهر نابینا که با چاقو و قمه صورت رای مردم را بررسی می کردند که غیر از کاندیدای دولت کودتا کس دیگری را ننوشته باشند در اینجا باید اشاره داشته باشیم به اینکه شعبان ضمن سرکشی به حوزه های تهران به حوزه دروازه شمیران مراجعه مینماید که محل عبدالله کرمی معروف به عبد الله قصاب که از طرفداران نهضت ملی و دکتر مصدق بود

که عبدالله کرمی مانع دخالت شعبان و دار و دسته اش میشود و با آنها در گیر می شود و شعبان را به زمین می زند که مداخله اهل محل شعبان و دار و دسته اش را از آنجا فراری می دهند با خط و نشانی که عبدالله می کشد دیگر تا آخر انتخابات آنجا پیدایش نمی شود باید بگویم که مردم در انتخابات شرکت نکردند فقط با سازماندهی که انجام شده بود عده ای را از روستا به شهر آورده و در حوزه های مختلف به دادن رای های تکراری مبادرت میکردند و تعرض این چاقو کشان بخصوص شعبان به مردم کوچه و بازار در آن روزها بسیار عادی بود چه اینها به کارهای ناشایست دیگر هم مبادرت میکردند. انتخابات تمام و کلا منصوب شد و زمان با بگير و ببند ها در گذر بالاخره پس از چندی اعلامیه فرماندار نظامی مبنی بر احضار داریوش فروهر در روز ۱۳ دی ۱۳۳۲ موفق به کشف مخفی گاه او شده و از سوی فرماندار نظامی دستگیر و به زندان لشگری زرهی منتقل شد با دستگیری ایشان مبارزات حزب ملت ایران همچنان ادامه پیدا کرد در این راستا ماه محرم فرا رسید و عزا داری در نقاط مختلف تهران شروع شد و بازار تحت پوشش نیروی شهر بانی و فرماندار نظامی قرار گرفت در روز عاشورا طبق قرار قبلی من به اتفاق چند تن از هموندان حزبی در بازار حضور پیدا کردیم و سپس نزدیکیهای ظهر به صحن مسجد شاه و تکیه زرگرها که در ضلع شمال شرقی مسجد قرار داشت و شادروان شیخ باقر نهبانندی منبر بود رفتیم مسجد مملو از جمعیت بود ناگزیر من و دوستانم در پشت درب ، در صحن مسجد در میان جمعیت انبوهی گرد آمده بودند ایستادیم ،

## در ضلع جنوب شرقی مسجد با نصب بلند گوهایی برای

فدائیان اسلام که عبدالحسین واحدی نفر دوم فدائیان اسلام هم

در منبر قرار داشت ضمن حمایت از کودتاگران به مصدق دشنام

می داد و او را مصدق جنایتکار نامید .

دیگر به ظهر عاشورا نزدیک می شدیم . شیخ باقر نهایندی صحبت‌هایی که باید بکند کرد و سپس گفت مردم گوش فرادهید صدای حسین با بلند گو از همه جا شنیده می شود و ما که بلند گو نداریم و برای اینکه ثابت بکنیم نسبت به حسین مخلص تر میباشم چیزی را که من می گویم با صدائی بلند بگوئید مطلبی مذهبی را که او میگفت مردمی که در داخل بود که با صدای بلند میگفتند و جمعی که با ما در بیرون بود با صدای بلند جواب میدادیم بطوریکه صدای بلند گو را تحت شعاع قرار دادیم شیخ باقر نهایندی منبر را ترک کرد و مطلب تبدیل به شعار یا مرگ یا مصدق شد که حرارت و جدیت هر چه تمام تر توسط مردم از داخل تکیه و بیرون ادا می شد

ما که شروع کننده بودیم پس از چند لحظه صحن مسجد را ترک کرده و در یکی از تکایا مخفی شدیم پس از ما درب های مسجد توسط فرمانداری نظامی بسته شد و عده زیادی و همچنین شیخ باقر نهایندی دستگیر و مستقیماً به قلعه فلک افلاک منتقل شدند و اما شبهای ایام عزاداری واعظ شهیر فلسفی با محافظان خود که



مرکب از شعبان بی مخ و عده ای همپالکیهایش بودند به مسجد شاه می

آمد و خود با تایید از حکومت کودتا و عنوان کردن اینکه آقا زنبور هاهم

شاه دارند از رژیم حمایت و به نهت ملی و رهبر خردمند آن حمله میکرد

و ما جوانها برای بهم ریختن این جلسات به مسجد شاه می رفتیم و به شعار دادن در جهت

محکوم کردن کودتا و حمایت کردن از نهضت ملی که به گیری و دستگیری دوستانمان

انجامید . و در تمام مدتی ده د شبی که فلسفی در آنجا به منبر میرفت بدین شکل عمل شد

و پس از آن مبارزات ما در حزب ملت ایران و سپس در نهضت مقاومت ملی که به زعامت

آیت الله سید رضا زنجانی و شرکت نمایندگان تمام احزاب ملی و همکاران مصدق تشکیل

شده بود ادامه پیدا کرد این خلاصه ای از خاطرات من از این برهه بود و امید است در

فرصتی دیگر در مورد تشکیل نهضت مقاومت ملی و سپس جبهه ملی دوم در سال ۳۹

مطالبی را به سمع و نظر علاقمندان برسانم .

۲۲ مرداد ۱۳۸۴ خورشیدی